

Islamic Knowledge and Insight

Analysis of the Foundations and Components of the Family and Social Education System in Islamic Teachings

1. Saeid Farahani: Department of Quranic & Hadith Sciences, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Seyedeh Fatemeh Hosseini Mirsafi*: Department of Philosophy, Theology and Islamic Teachings, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: dr.mirsafi@iau.ir)
3. Leila Safaei Fakhri: Department of Educational Governance and Human Capital, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

This study examines the “Islamic system of family legal education” and its relationship with the “civic dignity of persons with disabilities.” The importance and necessity of this study stem from the fact that, in Islamic teachings, child-rearing is not merely an ethical recommendation; rather, it constitutes an obligatory duty accompanied by legal and religious accountability, the neglect of which may entail serious consequences. In the same context, revisiting revelatory models to address exclusionary attitudes toward persons with disabilities and to redefine their social status also constitutes a religious and social necessity. Using a descriptive-analytical method and drawing on authoritative sources, including the Qur'an, Islamic traditions, and legal provisions, the present study investigates this issue. The findings indicate that Islam, by emphasizing the inherent dignity of the human person, regards education and upbringing as a definite responsibility of the family and, through the practical conduct of the Infallibles and Qur'anic models, advances a participatory approach in place of any marginalizing perspective. Ultimately, the findings confirm that the Islamic legal system, by establishing a coherent relationship between parents' educational obligations and respect for the civic dignity of persons with disabilities, provides the necessary foundation for their full and active inclusion in society.

Keywords: legal education, family protection, dignity of persons with disabilities, revelatory models.



How to cite: Farahani, S., Hosseini Mirsafi, S. F., & Safaei Fakhri, L. (2026). Analysis of the Foundations and Components of the Family and Social Education System in Islamic Teachings. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 May 2026

Revise Date: 29 September 2026

Accept Date: 06 October 2026

Initial Publish: 14 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

واکاوی مبانی و مؤلفه‌های نظام تربیت خانوادگی و اجتماعی در آموزه‌های اسلامی

۱. سعید فراهانی: علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. سیده فاطمه حسینی میرصفی*: گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: dr.mirsafi@iau.ir)
۳. لیلا صفایی فخری: گروه علمی حکمرانی آموزشی و سرمایه انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به تبیین «نظام تربیت حقوقی خانواده در اسلام» و پیوند آن با «کرامت شهروندی افراد دارای معلولیت» می‌پردازد. اهمیت و ضرورت انجام این مطالعه از آن‌جا ناشی می‌شود که تربیت فرزند در آموزه‌های اسلامی، صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه تکلیفی واجب با ضمانت اجراست که غفلت از آن پیامدهای سنگینی دارد؛ در همین راستا، لزوم بازخوانی الگوهای وحیانی برای رفع نگرش‌های انزواگرایانه نسبت به معلولان و بازتعریف جایگاه اجتماعی آنان نیز یک ضرورت دینی-اجتماعی است. این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر (قرآن، روایات و قوانین)، به بررسی موضوع پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اسلام با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، تربیت را وظیفه‌ای قطعی بر عهده خانواده می‌داند و با ارائه سیره عملی معصومین و الگوهای قرآنی، رویکردی مشارکت‌گرا را جایگزین هرگونه نگرش حاشیه‌ساز کرده است. در نهایت، یافته‌ها مؤید آن است که نظام حقوقی اسلام با ایجاد پیوندی منطقی میان تکالیف تربیتی والدین و تکریم شهروندی معلولان، بستر لازم برای ادغام کامل و فعال آنان در جامعه را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: تربیت حقوقی، صیانت خانواده، کرامت معلولان، الگوهای وحیانی.

شیوه استناددهی: فراهانی، سعید، حسینی میرصفی، سیده فاطمه، و صفایی فخری، لیلا. (۱۴۰۵). واکاوی مبانی و مؤلفه‌های نظام تربیت خانوادگی و اجتماعی در آموزه‌های اسلامی. *معرفت و بصیرت اسلامی*, ۴(۴), ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

تربیت انسان شایسته و هدایت او در مسیر کمال، همواره از دغدغه‌های اصلی مکاتب الهی و نظام‌های حقوقی بوده است. در این میان، نهاد خانواده به‌عنوان اولین و تأثیرگذارترین کانون اجتماعی، خاستگاه اصلی رشد اخلاقی، روانی و فکری فرزندان به شمار می‌رود. ساختار ارتباطی درون خانواده و نگرش والدین به وظایف خود، شاکله هویتی و رفتاری نسل‌های آینده را پایه‌ریزی می‌کند. ازاین‌رو، بررسی دقیق جایگاه خانواده و واکاوی تکالیف و مسئولیت‌های چندوجهی آن از منظر آموزه‌های وحیانی ضرورت می‌یابد. مکتب اسلام با نگاهی جامع، تربیت را فراتر از توصیه‌های اخلاقی محض دانسته و آن را در قالب تکالیف فقهی و الزامات حقوقی تعریف کرده است. تبیین وجوب صیانت فرزندان از انحرافات عقیدتی و رفتاری، نشان‌دهنده عمق توجه شریعت به سلامت معنوی جامعه از مجرای خانواده است. این مسئولیت فقهی در قوانین موضوعه مدرن نیز بازتاب یافته و سهل‌انگاری در آن با ضمانت اجرای قانونی مواجه شده است. این پیوند میان فقه و قانون، ضرورت بازخوانی تکالیف تربیتی والدین را در عصر حاضر دوچندان می‌سازد.

بخش دیگری از رسالت نظام تربیتی و حقوقی اسلام، توجه به گروه‌های خاص جامعه و صیانت از حقوق شهروندی آنان است. افراد دارای معلولیت همواره در طول تاریخ با چالش‌های عدیده‌ای در زمینه پذیرش اجتماعی و تکریم انسانی مواجه بوده‌اند. منشور قرآنی و سیره عملی معصومین با به‌رسمیت شناختن کرامت ذاتی این گروه، الگویی مرقی از عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. این رویکرد وحیانی، هرگونه حاشیه‌نشینی معلولان را نفی کرده و بر مشارکت فعال و مسئولیت‌پذیری آنان در ارکان مختلف جامعه تأکید می‌ورزد. همچنین، بازخوانی داستان‌های پیامبران بزرگ الهی که با محدودیت‌های جسمانی مواجه بوده‌اند، زاویه جدیدی از توانمندی این قشر را آشکار می‌سازد. قرآن کریم با ترسیم سیمای پیامبرانی چون ایوب، اسحاق و شعیب، نشان می‌دهد که ناتوانی‌های جسمی

مانع اصلاحگری اجتماعی نبوده است. این الگوهای وحیانی، باورهای نادرست گذشته پیرامون معلولیت را اصلاح کرده و بستری نو برای خودباوری معلولان فراهم می‌آورد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر در پی تبیین رابطه میان تربیت خانوادگی و تحقق جامعه‌ای مبتنی بر کرامت انسانی است.

هدف از این نوشتار، تحلیل همه‌جانبه وظایف تربیتی خانواده و تبیین جایگاه معلولان در منشور سیره و وحی اسلامی است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و با تکیه بر منابع اصیل اسلامی و متون حقوقی به سرانجام رسیده است. تلاش می‌شود تا با بررسی نظام‌مند تکالیف والدین و تحلیل سیره معصومین، راهکارهای عملی برای تقویت انسجام اجتماعی ارائه گردد. امید است یافته‌های این پژوهش گامی مؤثر در جهت ارتقای نظام تربیتی و صیانت از حقوق تمامی شهروندان در جامعه اسلامی باشد.

مفاهیم

نظام تعلیم و تربیت در آموزه‌های اسلامی، مفهومی فراتر از یک توصیه اخلاقی یا رفتاری ساده است و به‌عنوان یک تکلیف واجب فقهی و قانونی برای والدین شناخته می‌شود. در این نگاه، تربیت خانوادگی به‌عنوان بنیادین‌ترین نهاد اجتماعی، مسئولیت مستقیمی در شکل‌گیری شخصیت، اعتقادات و رفتارهای فرزندان دارد. این مفهوم بدین معناست که والدین نه‌تنها از نظر اخلاقی، بلکه از نظر حقوقی در قبال هدایت و صیانت فرزندان خود در برابر لغزش‌های فکری و اخلاقی وظیفه دارند و هرگونه غفلت از این امر، پیامدهای دنیوی و اخروی مشخصی را به همراه خواهد داشت. فقهای برجسته شیعه، از جمله صاحب جواهر، بر این وجوب فقهی تأکید ورزیده و تربیت و حضانت اطفال را تکلیفی قطعی دانسته‌اند که اجرای آن ضامن سلامت جامعه است (Najafi). این رویکرد، تربیت را به یک نظام حقوقی تبدیل می‌کند که در آن، خانواده نخستین مسئول انتقال ارزش‌های دینی و اخلاقی به نسل جدید است تا زمینه رشد همه‌جانبه آنان فراهم گردد.

موضوعات مهم آموزشی در قرآن و حدیث

آموزش فضایل اخلاقی

مطابق آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) که بر توجه به آیین خالص دلالت دارد، فطرت انسانی دارای سه ویژگی بنیادین است. نخستین ویژگی فطرت، همگانی بودن آن است؛ زیرا در آیه فاعل خداوند و مفعول «النَّاسَ» ذکر شده که نشان می‌دهد فطرت به صنف یا نژاد خاصی تعلق ندارد و کل بشریت را در بر می‌گیرد. ویژگی دوم، ذاتی و خدادادی بودن آن است؛ چراکه این نوع آفرینش معنایی، مستقیماً از ناحیه پروردگار به انسان عطا گردیده و از لحاظ فاعلی به خود مردم انتساب و ارتباطی ندارد. ویژگی سوم که از فراز «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» استنباط می‌شود، ثبات، تغییرناپذیری و عدم دگرگونی امور فطری در طول زمان است.

بیداری فطرت انسان و گرایش به فضیلت

خداوند متعال در قرآن کریم از روش غفلت‌زدایی برای بیداری فطرت آدمی بهره گرفته که اولین مورد آن، معرفی پیامبر به عنوان «مذکر» است. بر اساس آیات «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱) و «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق: ۴۵)، رسالت اصلی پیامبر تنبیه‌بخشی به انسان‌هاست. افزون بر این، خود قرآن نیز در آیاتی همچون «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس: ۶۹) و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ النَّبِیِّ لِلنَّاسِ» (نحل: ۴۴)، به عنوان مایه تذکر و یادآوری احکام فطری معرفی شده است. این تذکر در مسائلی است که فطرت انسان خودبه‌خود صحت آن‌ها را درک می‌کند، اما برای جلوگیری از فراموشی نیاز به یادآوری مستمر دارد (Tabataba'i, 2000).

روش دیگر قرآن برای خروج از غفلت، دعوت مداوم مؤمنان به ذکر کثیر الهی است تا رابطه خالق و مخلوق همواره زنده بماند. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» (احزاب: ۴۱) نشان می‌دهد که برخلاف عبادات موقت، یاد خدا نباید محدود به زمان خاصی باشد. اهمیت ذکر کثیر در این است که غفلت از یاد خدا، زمینه‌ساز تسلط شیطان و در نهایت خودفراموشی و سقوط اخلاقی انسان

در پیوند با این تربیت حقوقی، اسلام با تکیه بر کرامت ذاتی انسان، بستری فراگیر برای پذیرش تمام اعضای جامعه، از جمله افراد دارای معلولیت، فراهم می‌آورد. نظام حقوقی اسلام با رد هرگونه نگرش انزواگرایانه یا نگاه حاشیه‌ساز به معلولان، آنان را شهروندانی کامل می‌داند که باید از حقوقی برابر برخوردار باشند. امام خمینی (ره) نیز در آثار فقهی خود، با تبیین مبانی حقوقی، بر مسئولیت‌های جامعه و نهادهای خانواده در قبال حمایت از حقوق فردی و اجتماعی آحاد جامعه تأکید داشته و آن را بخشی از نظام تربیت حقوقی و عدالت اجتماعی می‌داند (A'Rafi). این تربیت تنها به مسائل درون‌خانوادگی محدود نمی‌شود، بلکه به تربیت شهروندانی منجر می‌گردد که کرامت انسانی را به عنوان یک اصل ثابت در تعاملات اجتماعی خود نهادینه کرده‌اند. در حقیقت، خانواده به عنوان مدرسه اول، باید فرزندان را با مفاهیم والای انسانی و حق‌مداری آشنا کند.

بر این اساس، تربیت خانوادگی موفق در اسلام، تربیتی است که فرزند را نه تنها فردی مسئول و دین‌دار بار می‌آورد، بلکه او را به مدافع حقوق دیگران و احترام‌گذارنده به کرامت انسانی در تمامی سطوح تبدیل می‌کند. در نگاه اسلامی، معیار برتری انسان‌ها نه ویژگی‌های جسمانی و ظاهری، بلکه تقوا و عملکرد آنان است و این اصل اساسی در قرآن کریم به صراحت بیان شده است تا جامعه از هرگونه تبعیض مبرا بماند (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳). این رویکرد یکپارچه، نشان‌دهنده آن است که اسلام برای تربیت فرزند، برنامه‌ای جامع ارائه داده است که در آن، محدودیت‌های جسمانی افراد هرگز مانعی برای رشد یا مشارکت اجتماعی آنان محسوب نمی‌شود. بنابراین، نظام تربیت حقوقی خانواده در واقع همان بستر اصلی است که در آن، شهروندانی آگاه به حقوق خویش و دارای تعهد اخلاقی نسبت به جامعه تربیت می‌شوند. این فرایند که از خردسالی آغاز می‌شود، با استفاده از روش‌های صحیح، کودک را برای ورود به جامعه آماده می‌سازد و تضمین می‌کند که کرامت معلولان نه به عنوان یک استثنا، بلکه به عنوان یک قاعده اخلاقی و حقوقی ثابت در ذهن نسل آینده تثبیت شود.

می‌گردد. همان‌طور که در آیات سوره زخرف و حشر آمده، فراموشی خدا به خودفراموشی هویت واقعی منجر شده و تنها راه نجات، توجه با تمام وجود به پروردگار است.

تربیت و آموزش با پند و اندرز

واژه وعظ و مشتقات آن در قرآن کریم بسیار تکرار شده است، به‌طوری‌که در ضمن سوره‌ها، ۲۴ آیه و ۲۵ مرتبه از آن یاد شده است. خلیل بن احمد فراهیدی معتقد است وعظ تذکر و یادآوری سخن همراه با خیر و خوبی است که موجب لطافت و روشنی قلب آدمی می‌گردد (Tabataba'i, 2000). این روش آموزشی کارآمد به این دلیل در قرآن کاربرد فراوان دارد که مخاطب آیات، علاوه بر عقل، دل و احساسات انسان نیز می‌باشد. به تعبیر استاد مطهری، قرآن علاوه بر زبان منطق و استدلال، زبانی بر پایه احساس دارد تا بتواند غذای روح انسان را به‌خوبی تأمین کند.

خداوند در آیه ۵۷ سوره یونس، قرآن را موعظه‌ای از سوی پروردگار معرفی می‌کند که این امر نشان‌دهنده وجود روحیه پندپذیری فطری در انسان‌هاست. در راستای این روش تربیتی، خداوند در آیات متعددی به پند دادن پیامبران، منافقان، زنان و عموم مردم پرداخته است که نمونه‌های آن در سوره‌های بقره و هود مشهود است. آیاتی همچون «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵) و «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ» (نساء: ۳۴) اهمیت این روش را نشان می‌دهند. استفاده از موعظه اثبات می‌کند که انسان‌ها علاوه بر اندیشه، با احساسات خود هدایت‌پذیرند و از خیرخواهی دیگران تأثیر عمیق می‌پذیرند.

۴-۱- بخشش؛ روشی برای تربیت و آموزش

گذشت و عفو از خطاکار یکی از مکارم اخلاقی مورد تأکید در اسلام است که مانع از ترویج خشونت و سخت‌گیری در جامعه می‌شود. بخشش سبب بیداری خطاکار و زمینه‌ساز پشیمانی و اصلاح رفتار او می‌گردد، به همین دلیل خداوند روش‌های گوناگونی را برای ترویج آن به کار می‌گیرد. در نخستین گام، پروردگار خود را بسیار عفوکننده معرفی می‌کند تا انسان‌ها به کسب این فضیلت الهی ترغیب

شوند (شوری: ۲۵). در گام‌های بعدی، عفو و گذشت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان‌های متقی و پرهیزگار معرفی شده است (نور: ۲۲؛ آل‌عمران: ۱۳۴).

همچنین، پروردگار پیامبر خویش را که دارنده عالی‌ترین اخلاق است، به عفو خطاها دعوت می‌کند تا الگویی عملی برای جامعه ایجاد نماید (آل‌عمران: ۱۵۹). از سوی دیگر، بخشش دیگران به‌عنوان شرطی برای دریافت مغفرت و عفو الهی معرفی شده تا انگیزه‌ای قوی در انسان‌ها ایجاد کند (نور: ۲۲). افزون بر عفو، قرآن به مرتبه بالاتر یعنی «صفح» دعوت می‌کند که در آن فرد نه تنها مجازات نمی‌کند، بلکه خطای طرف را به روی او نمی‌آورد. این روش‌های تربیتی نشان می‌دهند که گذشت کریمانه، ابزاری بی‌بدیل در اصلاح رفتار خطاکاران و رشد اخلاقی جامعه است.

در پیش نهادن الگو و اسوه اخلاقی؛ روشی برای آموزش

ارائه الگوی شایسته که در فرهنگ اسلامی از آن به «اسوه» و «اقتدا» تعبیر می‌شود، از برترین روش‌های آموزشی در علوم تربیتی به شمار می‌رود. اسوه شخصیت معیاری است که دیگران باید خود را با او بسنجند و رفتار او را به‌عنوان سرمشقی عینی سرلوحه کار خود قرار دهند. خداوند در آیات قرآن، صراحتاً حضرت محمد (ص) و حضرت ابراهیم (ع) را به‌عنوان الگوهای برتر اخلاقی و رفتاری معرفی کرده است. آیه ۲۱ سوره احزاب و آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه به‌وضوح بر اسوه بودن این پیامبران بزرگ الهی دلالت دارند.

علاوه بر معرفی اسوه‌ها، آیاتی که بر «اقتدا»، «اطاعت» و «تبعیت» دلالت دارند نیز بر ضرورت الگوگیری از پیشوایان الهی تأکید می‌کنند (انعام: ۹۰؛ نساء: ۵۹). آیاتی نظیر «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (آل‌عمران: ۳۱) نشان‌دهنده لزوم الگوپذیری عملی مؤمنان از فرستادگان الهی در مسیر سلوک و بندگی است. همچنین، قرآن چهره‌های صالحی مانند همسر فرعون و حضرت مریم (ع) را به‌عنوان الگوهایی برجسته برای مؤمنان معرفی می‌کند (تحریم: ۱۲-۱۱). معرفی این اسوه‌ها ابزار آموزشی کارآمدی است تا مربیان و متربیان جامعه اسلامی مسیر درست تکامل اخلاقی و عملی را به‌وضوح بیابند.

ضرورت ارائه الگوی شایسته در آموزش

پیمودن مسیر کمال به دلیل وجود غرایز و امیال نفسانی دشوار است و گاهی توهم غیرممکن بودن رشد اخلاقی در ذهن انسان شکل می‌گیرد. ارائه الگوهای شایسته که توانسته‌اند با تعدیل غرایز به سعادت برسند، این توهم ذهنی را از بین برده و امکان‌پذیری حرکت را اثبات می‌کند. ضرورت دیگر ارائه الگو، برطرف کردن ابهام‌ها و ناشناخته‌های مسیر تکامل اخلاقی و رفتاری است که طی کردن آن بدون راهنما بسیار سخت است. به تعبیر آیت‌الله محمدتقی آملی، پیمودن راه کمال و خودسازی اخلاقی شبیه به کندن کوه با مژه چشم است و به ظرافت فراوان نیاز دارد.

دشواری این راه سبب می‌شود که در صورت نبود الگوهای راستین، انسان‌های پاک‌نهاد به بیراهه رفته و در دام عرفان‌های کاذب گرفتار شوند. شیادان با سوءاستفاده از نیاز فطری انسان به کمال، طرح‌های انحرافی خود را ارائه می‌دهند و هدایت توحیدی را با چالش روبه‌رو می‌سازند. بنابراین، ضرورت ارائه الگوهای آموزشی شایسته در سه محور زدودن توهم عدم دستیابی به سعادت، تبیین راهکارهای عملی و مقابله با انحرافات اخلاقی خلاصه می‌شود. با الگوگیری از اسوه‌ها، متریان می‌توانند فرصت‌های گران‌بهای زندگی خود را حفظ کرده و با اطمینان در مسیر بندگی قدم بردارند.

آموزش و تربیت و اهمیت آن در اسلام

آموزش و تربیت، اگرچه از نظر مفهومی دو امر متمایز به شمار می‌آیند، در عرصه عمل و در نظام فکری اسلام غالباً ملازم یکدیگرند. آموزش، انتقال آگاهی و مهارت را بر عهده دارد و تربیت، جهت‌دهی این آگاهی‌ها در مسیر رشد و کمال انسانی است. ازاین‌رو، در تعبیر فقهی و تربیتی، برنامه‌های آموزشی معمولاً با هدف تربیتی آن‌ها همراه می‌شوند. در این نگاه، آموزش زمانی ارزشمند است که به اصلاح رفتار، تقویت شخصیت و تعالی جسم و روح انسان بینجامد. بر همین اساس، اسلام در کنار بیان احکام، به شیوه‌های تربیتی و آثار فردی و اجتماعی آن‌ها نیز توجه ویژه‌ای نشان داده است.

آموزش سلامت جسمی

توجه اسلام به سلامت جسم از دوران کودکی آغاز می‌شود و مراقبت‌های غذایی و بدنی کودک را نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه، شیخ بهایی درباره وجوب مصرف نخستین شیر مادر پس از زایمان، یعنی آغوز، بیان می‌کند: «دوام واجب [است] اول آن که مادر طفل شیری که اول مرتبه از پستان او بعد از زاییدن بیرون می‌آید، به خورد طفل دهد چه اگر آن طفل آن شیر را نخورده زنده نمی‌ماند» (A'Rafi). این دیدگاه نشان می‌دهد که تغذیه صحیح کودک و پیشگیری از بیماری، بخشی از مسئولیت تربیتی والدین است و اسلام در این زمینه نیز رهنمودهایی ارائه کرده است.

اسلام تربیت جسمانی کودک را به گونه‌ای مطلوب می‌داند که او توانایی انجام امور شخصی و اجتماعی خود را به دست آورد و در برابر بیماری‌ها و دشواری‌های زندگی مقاوم باشد. توصیه به بهره‌گیری از غذاهای پاک و مفید، توجه به ورزش و تقویت توانایی‌های بدنی، از جمله تیراندازی، شنا و اسب‌سواری، در همین چارچوب قابل تحلیل است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (مؤمنون، ۵۱). همچنین، در آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷)، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰) و «يَا أَيَّتُهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْبَغْيَ إِنَّ الْكُفْرَ وَالْبَغْيَ هُمُ الْمُضِلُّونَ» (مجادل، ۹)، علم و توانایی بدنی در کنار یکدیگر ارزشمند دانسته شده‌اند. بنابراین، والدین و مربیان باید با پرهیز از افراط و تفریط، برنامه‌ای منظم برای تأمین سلامت جسم و آماده‌سازی کودک برای انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی تدوین کنند. شایستگی در نظام مدیریتی اسلام مبتنی بر ترکیب متوازن توانمندی‌های عقلانی و جسمانی است؛ چنان‌که آیه ۲۴۷ بقره، «بَسْطَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بسط در علم و جسم) طالوت را ملاک اصلی زعامت دانسته (Makarem Shirazi, 2002) و آیه ۶۰ انفال، واژه «قوت» را به معنای آمادگی همه‌جانبه برای دفاع و صیانت از جامعه تفسیر کرده است (Tabataba'i, 1984). همچنین، توصیف حضرت موسی (ع) در آیه ۲۶ قصص به

آموزش سلامت روح

تربیت روحی و معنوی و اصلاح رابطه انسان با خداوند، از اهداف اساسی اسلام است. ابواب عبادی مانند نماز، روزه و حج، ابزارهایی برای پرورش روح و ایجاد پیوند میان انسان و پروردگار به شمار می‌روند. شرط اساسی صحت و قبولی عبادات، نیت خالص و الهی است و حتی اعمالی که ذاتاً عبادی نیستند، اگر با قصد قربت انجام شوند، می‌توانند موجب پاداش الهی گردند (A'Rafi). این امر نشان می‌دهد که در نظام اسلامی، ارزش عمل تنها به ظاهر آن وابسته نیست، بلکه انگیزه و جهت روحی انجام‌دهنده نیز اهمیت دارد.

روح، کانون پرورش شخصیت انسان است و اصلاح رفتار بدون اصلاح درون، پایدار نخواهد بود. اسلام بهترین راه پرورش روح را ارتباط با خداوند و پاک‌سازی درونی می‌داند؛ زیرا هرچه انسان به خداوند نزدیک‌تر شود، روح او آرام‌تر و توانمندتر خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸). بر این اساس، والدین باید از دوران کودکی زمینه ارتباط فرزند با پاکی، معنویت، عبادت و یاد خدا را فراهم کنند تا سلامت روحی و تعادل شخصیتی او شکل گیرد. مفسران بر این باورند که این آیه، دستیابی به آرامش پایدار را تنها در پرتو ایمان و پیوند قلبی با یاد خداوند ممکن می‌داند (Tabataba'i, 1984). ذکر الهی با زدودن ریشه‌های اضطراب و تزلزل، قلوب مؤمنان را به ساحل اطمینان می‌رساند و جان آدمی را از اضطراب‌های مادی رها می‌سازد (Makarem Shirazi, 2002). بر اساس دیدگاه طبرسی، این اطمینان ناشی از ذکر، بالاترین مرتبه آرامش روحی است که ایمان را در وجود انسان تثبیت می‌کند (Tabarsi).

آموزش مسائل عاطفی

آموزش صبر، کنترل خشم، مدیریت ناراحتی و شیوه واکنش مناسب در برابر رویدادهای زندگی، از مهم‌ترین مسائل تربیت عاطفی کودک است (Badami). احساسات و عواطف انسان می‌توانند بر اثر تربیت تقویت یا تضعیف شوند و در صورت هدایت صحیح، به

«قوی و امین»، مؤید این است که هرگونه مسئولیت‌پذیری در نظام اسلامی نیازمند تلفیق قدرت عمل و تعهد اخلاقی است که کارآمدی فرد را تضمین می‌کند (Tabarsi).

آموزش مفاهیم عقلی

قرآن کریم برای عقل، دانش و مفاهیم عقلی جایگاهی برجسته قائل شده است. در آیه ۱۸ سوره آل عمران، خداوند، فرشتگان و دانشمندان به یکتایی او گواهی می‌دهند و بدین ترتیب، علم و دانش در کنار ایمان و توحید قرار می‌گیرد. همچنین، آیه ۱۱ سوره مجادله، رفعت مقام اهل ایمان و دانشمندان را بیان می‌کند و آیه ۴۳ سوره نحل، مردم را در امور ناآگاهانه به پرسش از اهل ذکر و دانشمندان فرا می‌خواند. این آیات نشان می‌دهند که اسلام، کسب دانش و بهره‌گیری از خرد را از پایه‌های اساسی رشد انسان می‌داند.

اسلام، دین عقل‌محور و اندیشه‌مدار است و عقل را ارزشمندترین نیروی انسانی معرفی می‌کند. قرآن کریم کسانی را که از تعقل بهره نمی‌گیرند، در شمار بدترین جنبندها قرار داده و می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، ۲۲). همچنین، دعای افزایش دانش را به پیامبر آموزش می‌دهد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴)، و در داستان موسی و خضر، میل به فراگیری دانش را به نمایش می‌گذارد (کهف، ۶۶). بنابراین، والدین و مربیان باید آموزش امور عقلی کودکان را در برنامه تربیتی خود قرار دهند و آنان را به پرسشگری، تفکر، تشخیص درست و به کارگیری عقل در مسیر خیر و نیکی هدایت کنند (Badami). تفاسیر قرآن، آیه ۲۲ انفال را هشداری جدی می‌دانند که در آن «شر الدواب» کسانی‌اند که ابزار شناخت (عقل و گوش حقیقت‌شنو) را در مسیر حق به کار نمی‌بندند (Tabataba'i, 1984). در مقابل، آیه ۱۱۴ طه بر جایگاه رفیع دانش تأکید دارد، چراکه خداوند حتی به پیامبر (ص) امر می‌کند که برای افزایش آن دعا کند (Makarem Shirazi, 2002). همچنین، سفر حضرت موسی در آیه ۶۶ کهف، نشان‌دهنده ضرورت تلاش، تواضع و سیر برای کسب معرفت، حتی برای پیامبران اولوالعزم است (Tabarsi).

نیرویی برای رشد فردی و اجتماعی تبدیل کردند. هنگامی که احساس محبت و عشق در مسیر درست قرار گیرد، انسان را به تلاش برای رضایت محبوب و انجام رفتارهای ارزشمند سوق می‌دهد. بنابراین، آموزش عاطفی باید از مرحله شناخت احساسات آغاز شود و به کنترل و جهت‌دهی آن‌ها بینجامد.

محبت به دیگران، اگر در چارچوب فرمان الهی قرار گیرد، موجب پالایش روح و آرامش انسان می‌شود. والدین و مربیان می‌توانند از علاقه و محبت کودک برای هموار ساختن مسیر تربیت استفاده کنند و به او بیاموزند که دوستی و دشمنی خود را بر پایه ارزش‌های اخلاقی تنظیم کند. قرآن کریم درباره شیوه نرم‌خویی پیامبر می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹). این آیه بر نقش رحمت، نرمی و گذشت در حفظ روابط انسانی و تربیت عاطفی تأکید دارد و با تأکید بر اینکه نرم‌خویی پیامبر (ص) پرتویی از رحمت الهی است، عامل اصلی جذب مردم و تداوم نهضت اسلامی را اخلاق نیکو معرفی می‌کند (Tabataba'i, 1984). مفسران معتقدند که اگر پیامبر از تندخویی و سنگدلی بهره می‌برد، جامعه از پیرامون او پراکنده می‌شد؛ لذا این آیه ضرورت اخلاق مهرورزانه را برای رهبری اجتماعی تبیین می‌نماید (Makarem Shirazi, 2002). همچنین، دستور به عفو (فَاعْفُ عَنْهُمْ) در پایان آیه، نشان می‌دهد که گذشت از خطاهای دیگران، مکمل این مدیریتِ رحمانی است (Tabarsi).

آموزش امور معنوی و ایمانی

انتخاب مفاهیم مناسب در تربیت معنوی، زمینه ترس سازنده از گناه، تفکر در عظمت خداوند و آفرینش و التزام به دستورات الهی را فراهم می‌کند. نتیجه این آموزش آن است که یادگیرنده به مضمون آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال، ۲) نزدیک شود. فهم صحیح مفاهیم ایمانی، شخصیت انسان را استوار و اراده او را نیرومند می‌کند. چنین انسانی در برابر مشکلات، حوادث و فشارهای زندگی

مقاومت بیشتری خواهد داشت. این آیه شاخص‌های سه گانه مؤمنان حقیقی را در سه سطح درونی، معرفتی و رفتاری تبیین می‌کند؛ بدین معنا که یاد خدا در وجود آنان هیبت و خشوع ایجاد کرده و تلاوت آیات، موجب شکوفایی بیشتر ایمان آنان می‌گردد (Tabataba'i, 1984). مفسران معتقدند «وجل» در این آیه به معنای ترس مذموم نیست، بلکه حاکی از تعظیم و احساس مسئولیت عمیق در برابر عظمت پروردگار است (Makarem Shirazi, 2002). همچنین، توکل به خدا به عنوان نقطه اوج این اوصاف، بیانگر پیوند ناگسستنی مؤمن با قدرت لایزال الهی در تمامی امور زندگی است (Tabarsi).

اصلاح عقیده و تصحیح رابطه انسان با خداوند، مهم‌ترین رسالت ادیان الهی است و همه پیامبران برای اصلاح اعتقادات و رفتار انسان‌ها مبعوث شده‌اند. از این رو، والدین و مربیان باید تربیت ایمانی را جدی بگیرند و آن را به انتقال محفوظات دینی محدود نکنند. تربیت معنوی باید با ایجاد محبت الهی، تقویت احساس مسئولیت، توجه به آثار اعمال و پرورش روحیه توکل همراه باشد. چنین تربیتی به پاکیزگی روح و صفای باطن کودک کمک کرده و زمینه کاهش اضطراب، نگرانی و آسیب‌های روانی را در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌سازد.

آموزش مسائل عبادی

عبادت، ثمره اعتقاد است، اما برای آنکه عبادت به رفتاری آگاهانه و پایدار تبدیل شود، باید آموزش داده شود. یادگیرنده باید بداند نماز، روزه و سایر عبادات با چه هدفی تشریع شده‌اند و چه آثار فردی و اجتماعی دارند. آگاهی از فلسفه عبادات، انسان را از انجام ظاهری و عادت‌گونه آن‌ها فراتر می‌برد و به او کمک می‌کند تا مفاهیم عبادت را در زندگی روزمره خود جاری سازد. در این صورت، عبادت به عاملی برای خودسازی، نظم، تقوا و مسئولیت‌پذیری تبدیل خواهد شد.

در مورد کودکان، اگرچه پیش از بلوغ تکلیف شرعی ندارند، آماده‌سازی آنان برای ورود به مرحله تکلیف ضروری است. تربیت

عبادی کودک باید تدریجی، متناسب با سن، همراه با محبت و دور از اجبارهای نامناسب باشد. عادت دادن کودک به نماز، روزه و دیگر اعمال عبادی در زمان مناسب، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا پس از بلوغ، انجام واجبات برای او دشوار و بیگانه نباشد. البته هر عبادت باید با روش آموزشی ویژه خود و با توجه به ظرفیت جسمی، ذهنی و عاطفی کودک آموزش داده شود (Badami).

آموزش و اخلاق

اخلاق نیکو و رعایت آداب پسندیده، نتیجه آموزش و تربیت اخلاقی صحیح است. ارزش اجتماعی انسان تا حد زیادی به ادب، خوش رفتاری و شیوه تعامل او با دیگران وابسته است و این ویژگی‌ها بدون آموزش و تمرین شکل نمی‌گیرند. اهمیت این موضوع در دوران کودکی بیشتر است؛ زیرا شخصیت اخلاقی کودک در همین دوره پایه‌گذاری می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «هیچ هدیه‌ای از طرف پدر و مادر برای کودکان خود بهتر از تربیت نیکو و خوب نیست» (Nuri, 1988).

آموزش اخلاقی، صفاتی مانند صداقت، راست‌گویی، خوش‌خلقی، احترام به دیگران، خیرخواهی و مسئولیت‌پذیری را در انسان تقویت می‌کند. این صفات، روابط اجتماعی را سامان می‌دهند و زمینه شکل‌گیری نسلی کارآمد، سالم و برخوردار از تعاملات سازنده را فراهم می‌سازند. امام خمینی (ره) بر مسئولیت ولی کودک در محافظت از او در برابر عوامل فساد اخلاقی تأکید کرده و می‌فرماید: «بر ولی کودک لازم است که او را از آنچه موجب فساد اخلاقی می‌شود، محافظت نماید تا چه رسد به آنچه مضر به اعتقادات وی باشد» (A'Rafi). آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی نیز والدین را موظف می‌داند که کودکان را به اخلاق کریمه، آداب پسندیده، کردار نیک، صفات مردانگی و کرامت عادت دهند و آنان را از امور زیان‌بار برای خود و دیگران بازدارند (al-Hilli).

آموزش مسائل جنسی

تربیت جنسی یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت انسان است که از دوران کودکی آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. اهمیت این

موضوع در آموزه‌های اسلامی چنان است که ائمه (ع) رعایت ملاحظات جنسی و بدنی کودک را از سال‌های نخست زندگی مورد توجه قرار داده‌اند. امام علی (ع) درباره تماس بدنی با کودک می‌فرماید: «مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتَهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتِّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّنا». از این روایت می‌توان ضرورت توجه به حساسیت‌های بدنی کودک و رعایت حدود ارتباط جسمانی از سنین خاص را برداشت کرد.

تربیت جنسی باید تدریجی، حکیمانه و متناسب با مراحل رشد جسمی، ذهنی و عاطفی کودک و نوجوان باشد. والدین و مربیان موظف‌اند بدون ایجاد ترس یا کنجکاوی ناسالم، اطلاعات لازم را در زمان مناسب و با ادبیاتی قابل فهم ارائه کنند. آموزش آداب اجازه خواستن برای ورود به اتاق یا منزل، شناخت محرم و نامحرم، رعایت پوشش مناسب، حفظ حریم خصوصی بدن و پرهیز از مشاهده صحنه‌های تحریک‌آمیز، از محورهای اساسی این تربیت است.

هدف از آموزش مسائل جنسی، صرفاً انتقال اطلاعات زیستی نیست، بلکه ایجاد نگرش سالم، تقویت قدرت مراقبت از خود و پیشگیری از انحرافات اخلاقی و سوءاستفاده‌های احتمالی است. کودک باید بیاموزد که بدن او دارای حریم است و هیچ‌کس حق ندارد بدون رضایت یا ضرورت مشروع، آن را نقض کند. همچنین، لازم است راه تشخیص رفتارهای خطرناک، شیوه نه گفتن و ضرورت مراجعه به والدین یا فرد قابل اعتماد را فراگیرد. تربیت جنسی صحیح، از یک‌سو سلامت روانی و اخلاقی فرد را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، از شکل‌گیری بسیاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی در آینده جلوگیری خواهد کرد.

آموزش احترام به اقلیت‌ها در اسلام

تنوع فرهنگی و وجود قومیت‌ها و ادیان گوناگون، واقعیتی انکارناپذیر در جوامع انسانی است و به همین دلیل، سیاست‌گذاری حقوقی درباره اقلیت‌ها در هر نظامی اهمیت ویژه دارد. از همین رو، قانون اساسی در عین پذیرش برخی تفاوت‌ها، برای گروه‌های خاصی از اقلیت‌های دینی و مذهبی، حقوق مشخصی را شناسایی کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که مسئله اقلیت‌ها در این نظام، نه صرفاً

یک موضوع اجتماعی، بلکه بخشی از ساختار حقوقی مبتنی بر شریعت است.

در اصل ۱۳ قانون اساسی، فقط زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان به عنوان اقلیت دینی شناخته شده‌اند و حق اجرای مراسم و مناسک مذهبی خود را در حدود قانون دارند. این محدودسازی از آن جهت است که برخی اعمال مذهبی علنی ممکن است در جامعه اسلامی با احکام شرعی یا نظم عمومی تعارض پیدا کند (Ebrahimi, 2015). در نتیجه، شناسایی اقلیت‌ها در حقوق ایران، بر مبنای یک پذیرش مطلق و بی‌قید نیست، بلکه در چارچوب موازین اسلامی صورت می‌گیرد. از این منظر، احترام به اقلیت‌ها به معنای نفی ضوابط شریعت نیست، بلکه به رسمیت شناختن حق حیات دینی و اجتماعی آنان در حدود قانون است.

در وضعیت فعلی ایران، سه مقوله را می‌توان از هم تفکیک کرد: اقلیت دینی، اقلیت مذهبی و اقلیت قومی. اقلیت دینی شامل زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان است؛ اقلیت مذهبی ناظر به مذاهب اسلامی مانند حنفی، مالکی، حنبلی و زیدی است؛ و اقلیت قومی نیز به تفاوت‌هایی مانند قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان اشاره دارد که در اصل ۱۹ قانون اساسی بازتاب یافته است. این سه عنوان در عمل می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ چنان‌که برای نمونه، ارامنه ایران از یک‌سو مسیحی‌اند و از سوی دیگر، دارای زبان و فرهنگ خاص خود هستند. بنابراین، قانون اساسی نه تنها به تفاوت‌ها آگاه است، بلکه می‌کوشد برای هر سطح از تفاوت، چارچوبی حقوقی و تنظیم‌گر ارائه دهد.

در نگاه اسلامی، پیروان ادیان در جامعه به دو گروه بزرگ مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می‌شوند. مسلمانان، با وجود تفاوت‌های مذهبی میان شیعه و سنی، در اصل امت واحد محسوب می‌شوند. غیرمسلمانان نیز خود به سه دسته اهل کتاب، معاهد و حربی تقسیم می‌شوند. اهل کتاب، یعنی پیروان یهودیت، مسیحیت و زرتشت، که با مسلمانان خصومت نداشته باشند،

گروه دوم، معاهدان هستند؛ یعنی غیرمسلمانی که نه از اهل کتاب‌اند و نه در حال تخاصم با مسلمانان. رفتار با این گروه بر اساس ضوابطی

است که ولی فقیه و مقام ولایت امر تعیین می‌کند. گروه سوم حربی است؛ یعنی کسانی که با مسلمانان در حال مخاصمه‌اند و جان، مال و عرض مسلمانان را محترم نمی‌شمارند. بر پایه همین مبانی، اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که هم با قرائت شیعی هماهنگ باشند و هم حقوق گروه‌های مختلف را تا حد ممکن سامان دهند.

اصل ۱۲ قانون اساسی، دین رسمی کشور را اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری می‌داند و در عین حال، مذاهب دیگر اسلامی مانند حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را محترم می‌شمارد. بر اساس این اصل، پیروان این مذاهب در انجام مراسم دینی و در امور احوال شخصیه، مانند ازدواج، طلاق، ارث و وصیت، آزادند و دعاوی مربوط به آنان در دادگاه‌ها رسمیت دارد. این اصل درواقع نشان می‌دهد که احترام به اقلیت مذهبی، در درون جهان اسلام نیز معنا دارد و قانون اساسی تلاش کرده است میان وحدت دینی و تنوع فقهی تعادل برقرار کند.

اصل ۱۳ نیز به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، یعنی زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، اختصاص یافته و برای آنان حق انجام مراسم دینی و عمل بر اساس آیین خود در امور احوال شخصیه و تعلیمات دینی را به رسمیت شناخته است. در اصل ۱۴، نوبت به غیرمسلمانانی می‌رسد که از اهل کتاب یا معاهد محسوب می‌شوند و با اسلام و جمهوری اسلامی خصومت ندارند. مطابق آیه ۸ سوره ممتحنه، مسلمانان موظف‌اند با آنان به عدالت، احسان و اخلاق حسنه رفتار کنند. این اصل، حقوق انسانی آنان را محترم می‌شمارد، مشروط بر آنکه بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی اقدامی نکنند (Ebrahimi, 2015).

در عین حال، قانون‌گذار در اصل ۱۳ تنها پنج حق ویژه را برای اقلیت‌های دینی شناخته‌شده پیش‌بینی کرده و برای سایر غیرمسلمانان حقوق خاصی مقرر نکرده است. با این همه، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در ماده ۳۱۰، برخی از غیرمسلمانان تابع ایران یا خارجی که با رعایت قوانین وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن دانسته شده‌اند. این نشان می‌دهد که حتی در سطح تقنین جزایی نیز،

قانون ایران به تفکیک میان انواع غیرمسلمانان توجه دارد. به عبارت دیگر، حرمت و حقوق اقلیت‌ها در این نظام، بر پایه نظم حقوقی و دینی تعریف می‌شود و صرف عنوان «غیرمسلمان» برای یکسان‌سازی کامل کافی نیست.

از سوی دیگر، در یک جامعه اسلامی که شریعت در آن حاکم است، همه اجتماعات فرهنگی از فرصت‌های برابر و بی‌قید برای شکوفایی برخوردار نیستند. امکانات سیاسی، حقوقی و فرهنگی نیز الزاماً به یک اندازه در اختیار همه قرار نمی‌گیرد. با این حال، این امر به معنای نفی اصل احترام به تفاوت‌ها نیست، بلکه نشان می‌دهد تنوع فرهنگی در منطق اسلامی بیشتر یک ابزار برای تحقق اهداف والاتر است تا یک بنیان فلسفی مستقل. قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». این آیه به روشنی نشان می‌دهد که تنوع قومی و فرهنگی، برای شناخت متقابل است، اما کرامت نهایی به تقوا وابسته است.

از این منظر، تنوع فرهنگی در اسلام نه به عنوان ارزشی ذاتی ذیل تکثرگرایی لیبرال، بلکه در چارچوب ارزش‌های دینی و مفهوم تقوا فهم می‌شود. به بیان دیگر، تفاوت‌ها محترمند، اما معیار نهایی برتری، تقواست، نه قومیت، نژاد یا زبان. جعفری این نکته را با عنوان «تقوای فرهنگی» توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه تنوع می‌تواند در خدمت یک نظام ارزشی الهی قرار گیرد (Sajjadi, 2005). بنابراین، اسلام هم تنوع را می‌پذیرد و هم آن را در سلسله‌مراتب ارزش‌های خود معنا می‌کند.

اصل سوم قانون اساسی نیز بر ارتقای سطح آگاهی عمومی، آموزش و پرورش رایگان، تربیت بدنی و رفع تبعیضات ناروا تأکید دارد و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه‌های مادی و معنوی را از اهداف نظام می‌داند. با این حال، این اصل با دو قید اسلامی و قانونی همراه است و همین مسئله نشان می‌دهد که حقوق فرهنگی و آموزشی نیز در ایران در چارچوب هویت دینی تعریف می‌شوند (Ebrahimi, 2015). بنابراین، احترام به اقلیت‌ها در نظام اسلامی

به معنای نادیده گرفتن مبانی هویتی جامعه نیست، بلکه تلاشی برای جمع میان عدالت، هویت دینی و نظم اجتماعی است.

در حوزه آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ای نیز قانون اساسی همین منطق را دنبال می‌کند. اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی مطبوعات و نشریات را به رسمیت شناخته، اما آن را مقید به عدم اخلاف به مبانی اسلام کرده است. همچنین، اصل ۱۷۵ آزادی بیان را در حوزه صدا و سیما پذیرفته، ولی آن را در چارچوب موازین اسلامی و مصالح جامعه قرار داده است (Ebrahimi, 2015). این محدودیت‌ها، در نگاه قانون‌گذار، نه نفی آزادی، بلکه تنظیم آن در جهت حفظ مصالح دینی و اجتماعی است. از همین رو، آموزش احترام به اقلیت‌ها در اسلام باید همراه با فهم این قاعده بنیادین باشد که احترام، مساوی با بی‌قیدی هویتی نیست.

اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌ها را در قالبی حقوقی و دینی به رسمیت می‌شناسند و برای آنان، متناسب با موقعیتشان، حقوق و آزادی‌هایی قائل می‌شوند. این شناسایی، هم بر پایه عدالت و هم بر مبنای حفظ هویت اسلامی صورت گرفته است. از یک سو، قرآن به شناخت متقابل و تقوا به عنوان ملاک کرامت نهایی فرا می‌خواند و از سوی دیگر، قانون اساسی برای اقلیت‌های دینی و مذهبی، حقوق مشخصی در حوزه‌های عبادت، احوال شخصی و مشارکت اجتماعی تعیین می‌کند. در نتیجه، احترام به اقلیت‌ها در اسلام، رویکردی متعادل میان تنوع، عدالت و شریعت است.

آموزش و تربیت کودکان در اسلام

هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای هدایت، پرورش و تدوین حقوق کودک، پیش از هر چیز نیازمند شناخت جامع، دقیق و چندبعدی از حقیقت وجودی انسان و مراحل رشد اوست. از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، این شناخت همه‌جانبه به دلیل محدودیت‌های عقل بشری و ابعاد پنهان روح انسان، جز از مجرای وحی الهی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه آفریدگار جهان به تمامی زوایای آشکار و پنهان مخلوق خویش احاطه دارد. قرآن کریم در آیه ۱۷ سوره نحل با

استفهامی انکاری می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» و در آیه‌ای دیگر تبیین می‌دارد: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵). این منطق و حیانی نشان می‌دهد که صورت‌بندی‌های تربیتی فرادینی و سکولار که پیوند خود را با جهان وحی گسسته‌اند، به دلیل ابتنابر شناخت ناقص بشری، در هدایت انسان به سوی کمال غایی ناتوان و با کاستی‌های بنیادین روبه‌رو هستند.

بر این اساس، تربیت در اسلام به معنای پرورش همه‌جانبه انسان بر پایه آموزه‌های وحیانی است که سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین می‌کند. در ساختار خانواده اسلامی، پرورش درست فرزندان یک تکلیف واجب و مسئولیت‌گریزناپذیر بر عهده والدین نهاده شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، ۶). سوگندهای پی‌درپی الهی به تزکیه و پرورش نفس در سوره شمس نیز اهمیت حیاتی این امر را دوچندان می‌سازد. از آنجا که کودکان، سازندگان آینده جامعه هستند و انعطاف‌پذیری روحی آنان در این دوران بیشترین اثرپذیری را دارد، آموزه‌های قرآنی با ظرافت و در قالب روش‌های گوناگون مستقیم و غیرمستقیم، برنامه‌ای جامع برای هدایت و تربیت آنان ارائه داده است.

در بخش روش‌های تربیتی مستقیم، قرآن کریم به جزئی‌ترین و کاربردی‌ترین نیازهای رشدی، به‌ویژه در حوزه تربیت روانی و جنسی کودکان توجه کرده است. برای نمونه، در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور، نحوه ورود کودکان به خلوتگاه والدین در سه وقت خصوصی (پیش از نماز صبح، نیمروز و پس از نماز عشا) آموزش داده شده و اذن ورود گرفتن اطفال غیربالغ در این زمان‌ها و اذن عمومی آنان پس از سن بلوغ، به‌عنوان یک قاعده رفتاری مطرح شده است. این دستورالعمل دقیق نشان می‌دهد که اسلام، پیشگیری از انحرافات و حفظ حریم غفت خانوادگی را از همان دوران کودکی و با ابزارهای تربیتی و رفتاری درون‌خانه آغاز می‌کند.

در حوزه آموزش‌های غیرمستقیم، قرآن کریم از قالب داستان‌های پیامبران و صالحان به‌عنوان الگوهای رفتاری بهره می‌گیرد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) و ذبح فرزندش اسماعیل (ع)، ارزش‌هایی چون تقویت مسئولیت‌پذیری، مشورت و جلب اعتماد به تصویر کشیده شده است؛ آنجا که حضرت ابراهیم (ع) مأموریت الهی خود را با لحنی عاطفی و مشورتی مطرح می‌کند: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ» (صافات، ۱۰۲). همچنین، موعظه‌های حکیمانه لقمان به فرزندش، منشور جامعی از تربیت اعتقادی (نهی از شرک)، عبادی (اقامه نماز)، اجتماعی (امر به معروف، صبر در مصائب، پرهیز از تکبر و رعایت آداب معاشرت و سخن گفتن) را در قالب روابط صمیمی پدر و فرزند ارائه می‌دهد (لقمان، ۱۹-۱۳).

نتیجه‌گیری

خانواده در منظومه فکری اسلام، صرفاً یک واحد عاطفی یا زیستی نیست، بلکه مهم‌ترین نهاد تربیت، صیانت و انتقال ارزش‌ها به نسل آینده است. والدین در این منظومه، مسئولیتی فراتر از تأمین نیازهای مادی دارند و باید زمینه رشد ایمانی، اخلاقی و اجتماعی فرزندان را فراهم کنند. بر این اساس، تربیت کودک در نگاه اسلامی یک امر اختیاری یا توصیه‌ای نیست، بلکه تکلیفی جدی و تعیین‌کننده برای ساختن انسان صالح و جامعه سالم به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، روشن شد که این مسئولیت تنها در سطح اخلاق فردی باقی نمی‌ماند، بلکه در قلمرو فقه و حقوق نیز واجد الزام است. صیانت از فرزند در برابر فساد عقیدتی و اخلاقی، آموزش صحیح، مراقبت از مسیر رشد او و پیشگیری از انحراف، همگی در شمار وظایفی قرار می‌گیرند که شارع برای والدین مقرر کرده است. حتی در حقوق موضوعه نیز این معنا بازتاب یافته و سهل‌انگاری در تربیت کودک می‌تواند عنوان وضعیت مخاطره‌آمیز پیدا کند. بنابراین، نظام حقوقی اسلام در امتداد نظام تربیتی آن حرکت می‌کند و میان ایمان، اخلاق و قانون پیوندی منسجم برقرار می‌سازد.

یکی از نتایج مهم این بحث آن است که اسلام، تربیت را از همان آغاز شکل‌گیری شخصیت انسان، یعنی از درون خانواده و از نخستین

سال‌های زندگی، تعیین‌کننده می‌داند. انتخاب همسر شایسته، نقش مادر، محیط عاطفی خانواده و کیفیت تعامل والدین با کودک، همگی در ساخت آینده او اثر می‌گذارند. از این رو، غفلت از تربیت در سال‌های نخست، خسارتی است که به‌سادگی جبران نمی‌شود. این نگاه نشان می‌دهد که اصلاح جامعه از اصلاح خانواده آغاز می‌شود و هر نوع برنامه‌ریزی فرهنگی یا حقوقی، بدون توجه به بنیان خانواده، ناقص خواهد بود.

در بخش دیگر، مقاله نشان داد که اسلام در برابر معلولیت، رویکردی کرامت‌محور و مشارکت‌گرا دارد. افراد دارای معلولیت در منطق قرآن و سیره معصومین، نه عناصر حاشیه‌ای بلکه شهروندانی برخوردار از حقوق انسانی و اجتماعی‌اند. قرآن با نگرش هرگونه تحقیر نابینایان و ناتوانان، معیار ارزش را از ظاهر جسمانی به کرامت انسانی منتقل می‌کند. این رویکرد، مبنای نظری مهمی برای نفی تبعیض و پذیرش اجتماعی معلولان در همه عرصه‌ها فراهم می‌آورد. سیره پیامبر اسلام و امام علی نیز این معنا را به‌صورت عینی و عملی تأیید می‌کند. سپردن مسئولیت‌های مهم به افراد دارای معلولیت، اعتماد به توانمندی آنان و مشارکت دادنشان در امور اجتماعی، نظام ارزشی اسلام را از سطح شعار به عرصه عمل منتقل می‌سازد. در این سیره، معلولیت مانع حضور در جامعه نیست و ناتوانی جسمی به‌هیچ‌وجه موجب سقوط منزلت اجتماعی نمی‌شود. بلکه انسان، با ایمان، کارآمدی و کرامت خویش سنجیده می‌شود، نه با سلامت یا ناتوانی بدنی.

parents are not merely encouraged to educate their children; rather, they assume a religious, moral, and jurisprudential responsibility to protect, guide, and prepare them for individual and social life. Islamic educational jurisprudence therefore regards the upbringing of children as an obligation closely connected with parental guardianship and the preservation of the child's faith, morality, and well-being (A'Rafi). Classical Islamic ethical scholarship similarly treats the refinement of character and the disciplined development of human faculties as indispensable conditions for

همچنین، روشن شد که تأمین اجتماعی معلولان، تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه تکلیف حکومت اسلامی نیز هست. حمایت از افراد ناتوان، حتی اگر از نظر دینی یا اعتقادی در دایره مسلمانان نباشند، در سیره علوی به‌روشنی دیده می‌شود. این نکته، از یک‌سو بر جهان‌شمولی عدالت اسلامی دلالت دارد و از سوی دیگر، مسئولیت دولت را در قبال اقشار آسیب‌پذیر برجسته می‌کند. در نتیجه، دولت اسلامی باید در سیاست‌گذاری اجتماعی، حمایت معیشتی، درمانی و حقوقی از معلولان را به‌عنوان یک وظیفه ثابت دنبال کند.

از منظر الگوهای قرآنی نیز، ناتوانی جسمی هرگز با رسالت، رهبری و اصلاح‌گری اجتماعی ناسازگار معرفی نشده است. داستان پیامبرانی که با بیماری یا محدودیت جسمانی همراه بوده‌اند، نشان می‌دهد که قدرت حقیقی در ایمان، صبر، تدبیر و اراده نهفته است. این رویکرد، تصویر سنتی و تحقیرآمیز از معلولیت را درهم می‌شکند و به جامعه می‌آموزد که انسان می‌تواند با وجود محدودیت‌ها، نقش‌آفرین، اثرگذار و پیش‌برنده باشد. از این رو، قرآن نه تنها از معلولان دفاع می‌کند، بلکه آنان را به‌مثابه الگوهای توانمندی معرفی می‌نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The family occupies a foundational position in Islamic thought as the primary institution through which human personality, moral orientation, religious identity, and social responsibility are formed. From the perspective of Islamic teachings, education is not limited to the transmission of knowledge or the development of behavioral skills, but constitutes a comprehensive process directed toward the balanced cultivation of the intellectual, spiritual, moral, emotional, physical, and social dimensions of the human person. Accordingly,

attaining individual perfection and social order (Ibn Miskawayh, 1994; Naraq, 2012). Within this framework, the Qur'anic understanding of human nature provides the philosophical basis for education. Human beings are regarded as possessing an innate disposition toward truth and virtue, while education functions as a process through which this primordial orientation is awakened, strengthened, and protected from distortion. Qur'anic pedagogy consequently employs remembrance, admonition, exemplary conduct, forgiveness, rational reflection, and spiritual discipline as complementary educational strategies. Commentarial traditions have emphasized that the Qur'anic concepts of human nature, remembrance of God, rational reflection, and moral responsibility establish a multidimensional model of education in which cognition and spirituality remain inseparable (Makarem Shirazi, 2002; Tabataba'i, 1984, 2000). Modern educational discussions grounded in Islamic thought also stress that educational planning must remain consistent with the religious and anthropological foundations of the Islamic worldview rather than being reduced to purely secular or instrumental conceptions of human development (Khanifar, 2012; Supreme Council of the Cultural, 2013).

The present study examines the foundations and principal components of the family and social education system in Islamic teachings, with particular attention to the legal and educational responsibilities of the family, the multidimensional content of child education, respect for religious and cultural minorities, and the civic dignity and social participation of persons with disabilities. The study employs a descriptive-analytical method and relies on Qur'anic verses, Islamic traditions, jurisprudential and ethical sources, exegetical literature, legal texts, and selected contemporary educational documents. The analysis proceeds from the premise that Islamic education constitutes an integrated system in which parental duties, individual development, social ethics, legal responsibilities, and the protection of vulnerable

groups are interrelated rather than independent domains. This integrative approach is also reflected in contemporary debates concerning Islamic education, particularly in relation to educational justice, citizenship, religious identity, and the challenges posed by global educational frameworks (Habibi, 2017; Sajjadi, 2005; Yadollahi et al., 2019). The study further considers the relationship between Islamic educational principles and contemporary policy documents that emphasize educational transformation, civic responsibility, and the development of socially competent individuals (Iran, 2017; Organization for Educational & Planning, 2017, 2020). Particular attention is devoted to the jurisprudential dimension of family education because Islamic sources do not treat parental involvement merely as a voluntary expression of affection. Rather, parents are obligated to safeguard children against intellectual, moral, and behavioral corruption and to prepare them gradually for religious, social, and personal responsibilities. Contemporary jurisprudential discussions concerning sensitive educational domains, including sexual education, similarly emphasize the need to reconcile age-appropriate instruction with religious norms and parental responsibility (Pourmanouchehri & Abangah Ozgami, 2022). Thus, the analytical framework of this study connects classical Islamic teachings with contemporary questions of educational rights, family responsibilities, social inclusion, citizenship, and human dignity.

The findings demonstrate that Islamic teachings present a comprehensive educational curriculum encompassing physical health, intellectual development, spiritual well-being, emotional regulation, faith formation, worship, morality, and sexual education. Physical education includes attention to nutrition, bodily health, strength, and the development of capacities necessary for personal independence and social responsibility. Islamic sources do not establish a dichotomy between intellectual and physical competence; rather, knowledge, bodily capability, trustworthiness, and moral commitment are often

presented as complementary qualifications for assuming responsibility. Qur'anic exegesis accordingly interprets physical strength and knowledge as mutually reinforcing dimensions of competence (Makarem Shirazi, 2002; Tabarsi). Intellectual education is equally central, as the Qur'an repeatedly encourages reflection, questioning, learning, and the responsible exercise of reason. Rationality is not treated as opposed to faith but as one of the principal means through which religious understanding and moral discernment are strengthened (Tabataba'i, 1984). Spiritual education focuses on establishing a stable relationship with God, purifying intention, cultivating remembrance, and integrating religious consciousness into everyday conduct. Traditional Islamic sources consistently maintain that the reform of outward conduct cannot remain stable without the reform of the inner self (al-Kulayni, 1987; Nuri, 1988). Emotional education likewise requires children to learn patience, compassion, forgiveness, anger regulation, and appropriate responses to interpersonal difficulties, while prophetic conduct provides a behavioral model in which gentleness and mercy are indispensable to educational effectiveness (Makarem Shirazi, 2002; Tabataba'i, 1984). Religious and ritual education should also proceed gradually and in accordance with children's developmental capacities so that worship is internalized meaningfully rather than imposed mechanically. Ethical training develops honesty, responsibility, respect, generosity, and social discipline, while sexual education requires the protection of bodily privacy, age-appropriate awareness, proper boundaries, and preventive instruction designed to protect children from moral and interpersonal harm (Amini; Pourmanouchehri & Abangah Ozgami, 2022).

Another major finding concerns the social dimension of Islamic education, particularly the cultivation of respect for differences and the protection of the dignity of minorities and persons with disabilities. Islamic social education does not isolate the individual from the community; instead,

it aims to produce individuals who understand their own rights and responsibilities while recognizing the dignity and legitimate rights of others. Contemporary scholarship on citizenship education has emphasized that the development of responsible citizenship requires the integration of moral, legal, cultural, and social competencies within educational processes (Ebrahimi, 2015; Sajjadi, 2005). In the context of religious and cultural diversity, Islamic teachings recognize differences among communities while evaluating human worth according to moral and spiritual criteria rather than ethnicity, language, or physical characteristics. This principle provides an important educational basis for opposing degrading or exclusionary attitudes toward minorities and vulnerable groups. The same logic applies with particular force to persons with disabilities. Qur'anic teaching and Islamic ethical reasoning reject the assumption that bodily limitation diminishes human dignity or moral worth. Studies focusing specifically on Qur'anic perspectives regarding disability have emphasized that scriptural narratives challenge discriminatory social attitudes and affirm the rights and human dignity of persons with disabilities (Office for the Culture of Persons with, 2015). The Islamic conception of human dignity also supports the view that social participation, equal respect, and protection from humiliation are integral dimensions of citizenship rather than discretionary benefits (Eskandaria, 2013; Motahhari, 2015). Consequently, family education must familiarize children from an early age with respect for human differences, rejection of ridicule and marginalization, and recognition of persons with disabilities as full members of society. In this sense, the family functions not only as an institution for preserving religious identity but also as the first school of civic ethics and social justice.

The analysis further indicates that Qur'anic and prophetic educational methods combine direct instruction with indirect modeling. Direct education includes explicit commands, prohibitions, advice, instruction concerning

worship, protection of privacy, and regulation of interpersonal conduct. Indirect education operates through narratives, role models, historical examples, and the observable conduct of parents, prophets, and religious leaders. The Qur'anic narratives of Abraham, Ishmael, Luqman, and other exemplary figures illustrate how religious belief, consultation, emotional intimacy, patience, humility, social responsibility, and obedience to God can be communicated through relationships rather than abstract instruction alone. Islamic educational literature has therefore consistently emphasized the formative power of exemplary conduct, because children and learners often internalize behavioral patterns by observing trusted figures before they can fully comprehend abstract moral principles (Ibn Shu'ba al-Harrani; Tabarsi, 1991). Prophetic and Imamic traditions similarly reinforce the role of parental behavior, compassion, discipline, and gradual habituation in moral formation (al-Hurr al-Amili, 1989; Majlisi, 1983). This model is particularly significant for contemporary families because the effectiveness of moral and civic instruction depends on consistency between verbal teaching and lived practice. Parents who verbally advocate justice, respect, compassion, or religious commitment while behaving inconsistently may weaken the educational impact of their instruction. The same principle applies to the cultivation of respect for minorities and persons with disabilities: children are more likely to internalize inclusive attitudes when these values are embodied in everyday family interactions. Therefore, the Islamic educational system combines legal obligation, moral responsibility, emotional attachment, cognitive development, spiritual discipline, and practical modeling into a coherent process of human formation.

In conclusion, the findings indicate that the Islamic system of family and social education is comprehensive, multidimensional, and fundamentally oriented toward the formation of morally responsible, spiritually grounded, intellectually capable, and socially engaged

individuals. The family constitutes the primary environment in which this process begins, and parents bear a serious responsibility for the physical, intellectual, emotional, moral, spiritual, and social development of their children. Islamic education does not separate private morality from social responsibility; rather, it connects the cultivation of personal virtue with respect for others, commitment to justice, responsible citizenship, and the protection of vulnerable members of society. The study also shows that the dignity of persons with disabilities and respect for social and religious differences should not be treated as peripheral concerns but as integral components of an educational system grounded in human dignity. By combining rational education, moral refinement, spiritual development, exemplary conduct, legal responsibility, and social inclusion, Islamic teachings provide a coherent framework for strengthening both family life and social solidarity. Accordingly, the effectiveness of Islamic education depends not merely on the transmission of religious information, but on the creation of family and social environments in which dignity, responsibility, compassion, justice, and participation are consistently practiced. Such an approach can contribute to the formation of families capable of nurturing ethically mature individuals and to the development of a society in which diversity and disability do not lead to marginalization but are addressed through dignity, responsibility, and active inclusion.

References

- A'Rafi, A. *Educational Jurisprudence: Foundations of the Jurisprudence of Education and Training*.
- al-Hilli, H. i. Y. *Qawa'id al-Ahkam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 3).
- al-Hurr al-Amili, M. i. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'a*. Al al-Bayt Institute.
- al-Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Amini, A. *Child Rearing in Islam*.
- Badami, M. H. *Child Education*.
- Ebrahimi, M. (2015). *Citizen and Citizenship Rights: A New Perspective on Citizenship Rights*. Parivar Publications.

- Eskandaria, F. (2013). *A Book on Social Rights and Health Rights of Persons with Disabilities*.
- Habibi, R. (2017). *An Analysis of the Ideological Foundations of the 2030 Document*. Ketab-e Farda Publishing.
- Ibn Miskawayh, A. A. A. i. M. (1994). *Tahdhib al-Akhlaq wa Tathir al-A'raq*. Bidar Publications.
- Ibn Shu'ba al-Harrani, M. i. H. *Tuhaf al-Uqul 'an Al al-Rasul*.
- Iran, U. N. C. o. (2017). *National Education 2030 Document of the Islamic Republic of Iran*.
- Khanifar, H. (2012). *Foundations of the Fundamental Transformation of the Education System*. Noor al-Thaqalayn Publications.
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (2002). *Payam-e Quran*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Motahhari, M. (2015). *Human Freedom*. Binesh-e Motahhar Publications.
- Najafi, M. H. *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*.
- Naraq, M. A. (2012). *Mi'raj al-Sa'adah*. Tuba-ye Mohabbat Publications.
- Nuri, H. (1988). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*. Al al-Bayt Institute.
- Office for the Culture of Persons with, D. (2015). *Analysis of Surah Abasa and the Rights of Persons with Disabilities in the Quran*.
- Organization for Educational, R., & Planning. (2017). *Messages from Heaven: Ninth Grade, Lower Secondary Education*. Iran Textbook Printing and Publishing Company.
- Organization for Educational, R., & Planning. (2020). *Defense Preparedness: Tenth Grade*. Iran Textbook Printing and Publishing Company.
- Pourmanouchehri, S. A., & Abangah Ozgami, H. (2022). A Jurisprudential Reconsideration of Sexual Education and Its Correspondence with the 2030 Document. *Research in Islamic Jurisprudence and Law*, 18(68), 11-34.
- Sajjadi, S. M. (2005). Challenges of Civic Education in the Education System of the Islamic Republic of Iran. *Educational and Psychological Studies*, 6(2), 143-160.
- Supreme Council of the Cultural, R. (2013). *Fundamental Transformation Document of Education*.
- Tabarsi, H. i. F. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*.
- Tabarsi, H. i. F. (1991). *Makarim al-Akhlaq*. Sharif Radi.
- Tabataba'i, S. M. H. (1984). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 1-20). Islamic Publications Office.
- Tabataba'i, S. M. H. (2000). *Tafsir al-Mizan*. Islamic Publications Office.
- Yadollahi, A., Zarei, M. H., & Yavari, A. (2019). A Comparative Study of the Approach of the 2030 Document and the Fundamental Transformation Document in Iranian Education to Gender Educational Justice. *Public Law Research*, 21(65), 171-198.